

	
پنج‌شنبه ۱۶ اسفندماه ۱۳۹۷ شماره ۶۲	
آدرس کانال تلگرام:	http://telegram.me/toloujonoob
یا جستجوی	@toloujonoob
فروش نسخه الکترونیک	www.jaaar.com
پست الکترونیک:	toloudaily@gmail.com
چاپخانه: خلیج فارس	آدرس سایت: www.toloujonoob.ir
کازرون: خ قدمگاه/ پایین تر از تقاطع امیرکبیر ۴۲۲۲۹۲۴۶-۰۷۱	حساب جاری سپهر ۰۱۰۱۴۵۵۸۳۷۰۰۱ بانک صادرات به نام روزنامه طلوع
هفته نامه طلوع جنوب صاحب امتیاز و مدیر مسئول: محمدمهدی جعفری‌زاده	

آن شب خورشید

برای دوست خویم، زنده نام؛ محمد هاشم مؤذنی

محمد رجبی



به بازیگری ماند این چرخ مست
که بازی بر آرد به هفتاد دست
شکاریم یکسر همه پیش مرگ
سری زیر تاج و سری زیر ترک
چو شادان نشیند کسی با کلاه
به خم کمندش رباید ز گاه
جهان را چنین است ساز و نهاد
که بی مرگ را کس ز مادر نژاد

(حکیم فردوسی)

خبر درگذشت دوست گرانقدر، زنده‌یاد محمد هاشم مؤذنی، آزرده و نژندم ساخت، ناچار با دلی پژمان، در سوگش از او می‌نویسم. پیشینه دوستی من با ایشان؛ به بهار سال ۱۳۵۵ مهرگانی می‌رسد که دوست همکلام، هم‌دوره خدمت سربازی شادروان مؤذنی در دزفول، او را به من شناساند!

ولی دوستی و یکرنگی ما، از پاییز سال ۱۳۶۰ خورشیدی آغاز شد که هر دو پذیرفته آموزش و پرورش کازرون و مربی پرورشی شدیم. سال ۶۳ با هم برای دوره‌ی فراگرفتن نمایش، یک

ماه، به شیراز رفتیم و تئاتر آموختیم، از آن‌پس دوستی‌مان ریشه دواند و جوانه زد و درختی تناور گشت!

در چند کارنمایشی و یک فیلم داستانی، افتخار همکاری با او داشتم. سال ۶۴ نمایش آن شصت نفر آن شصت هزار، نوشته؛ عباس معروفی را به‌گزینش، زنده‌یاد جلال نوبهار، برای دهه بهمن پیروزی انقلاب، دست گرفتم، برایش، نقشی برگزیدم و به او پیشنهاد دادم. آقای مؤذنی گفت: محمد، گرفتار زندگی، دستم تو ساختمونه نمی‌رسم، ولی چون کار امور تربیتی و ارشاده و تو کارگرداشتی، به نقش کوتاهی به من بده تا بازی کنم! متن نمایش را بهش دادم گفتم: خودت برگزین، نقش سردار آذر آبادگان را برگزید که نمودش روی سن زیاد بود و دیالوگ کمی داشت!

برای اجرای آن نمایش کوشش زیادی نمود و تن‌پوش‌های همه بازیگران را که ۱۷ تن می‌شد، از بنیاد ۱۵ خرداد با هزینه‌ای اندک تهیه نمود!

در این نمایش، فزون بر ایشان، شهید جلال نوبهار، فرشاد فرشته حکمت، عبدالحسین حسینی روش، محمدحسن شریف، شادروان عبدالصمد حمیدپور، حمزه زارع، شادروان محمد اسماعیل سلطانیان، حبیب زارع، محمدرضا تاونگر، جلیل باغبان آزاد (فیاض)، اسماعیل سیروس، عبدالحسین ارسلانی، عبدالرضا صادقزاده، علی‌اکبر ریوفیان و چند تن دیگر، بازی داشتند، کار مشترک اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی و امور تربیتی کازرون، به تهیه‌کنندگی؛ شادروان هوشنگ مرجمتی و علی صحرايان بود.

شوربخانه تاکتون، پنج‌تن از آنها، رخ در تقاب خاک کشیده‌اند، یادشان گرامی!

روانشاد مؤذنی، زمانی که کارگردانی هنری آموزش و پرورش کازرون، به سرپرستی، دوست گرامی؛ آقای مهدی پرویزی را پذیرفت، پیشرفت چشمگیری در آفرینش گونه‌های هنری دانش آموزی رخ داد!

برای نخستین بار

جنگ دانش‌آموزی چنته، کار دانش‌آموزان هنرمند دبیرستان شاکر (مطهری) به سرپرستی آقای حسن موسوی که دایی شادروان محمد هاشم بود و کارگردانی خودم که مربی آموزشگاه بودم، ده شب در سالن شهید عسکری، با تلاش شادروان، زمان معاونت آقای مهدی پرویزی اجرا شد، براین قرار بود:

نمایش اولین روز، بر اساس داستان؛ فقط گوشت، اثر جک لندن، تنظیم و کار خودم.

نمایش موزیکال آملا، کار اکبر اصلاح‌پذیر، نمایش موزیکال گدای آس و پاس، طرح آقای احمد سیف‌اللهی، دبیر ادبیات آموزشگاه، کار گروهی، نمایش قهوه‌خانه آخرالزمان، نوشته و کار خودم، با بازی درخشان شادروان مهران دهقان، تقلید صدا، با هنرمندی علی قاسمپور، شعبده‌بازی، موسیقی سنتی، ضرب ملیجه و چهارمضرباب، بازخوانی تصنیف نازار دلی، با صدای علی منتظری... دو سرود، ساخته زنده‌یاد سعید قبادی و اکبر اصلاح‌پذیر به رهبری صمد آیاره، دی‌ماه ۱۳۷۰ خورشیدی.

کارنامه‌ی هنری زنده‌یاد محمد هاشم مؤذنی
سال ۱۳۶۰ خورشیدی، بازی در نمایش سربداران، کار فرهاد یزدانفرد، ۶۲ بازی در نمایش قلعه نوشته مخملباف، کار قاسم مرادی و شهید اصغر توانا، همان سال بازی در فیلم فروختن بهیمه مسافر، بر اساس داستانی در مثنوی مولوی، ساخته خودم. سال ۶۴ بازی در نمایش آن شصت نفر آن شصت هزار، کار خودم. سال ۶۵ بازی در نمایش زلزله، کار فرشاد فرشته حکمت، سال ۶۷ بازی در نمایش آن شب خورشید، نوشته و کار؛ محمدرضا پشنکیان.

- تدارک تمزیه تشنگان عشق به تهیه‌کنندگی مهدی پرویزی، نوشته علیرضا نظری، کار خودم تابستان ۱۳۶۹.

هنرمند بر منشی که بی‌دریغ، در برکشیدن هنر شهرستان تلاش و کوشش داشت، خود از بازیگران نمایش بود و در چند کار ایفای نقش نمود و به تئاتر دل‌بستگی داشت!

انسانی برازنده، نوگرا، خوش‌رو، خندان، شاد و شادی‌بخش و آرام بود، تندى و قهر و اخم، به چهره‌اش راه نداشت، همیشه من و دیگر دوستان را، به نرمی و مدارا می‌خواند. آموزگار نیک‌فطاری که از خود مایه می‌گذشت، مربی مهربان و دلسوزی که دل به پرورش فرزندان ایران سپرد و دانش‌آموزان فرهیمندى به یاری دیگر همکاران پروراند.

چنان پروراند همی روزگار
فزون آید از رنگ گل رنج خار

(فردوسی)

دوست مهربانی که در سوگ مرگ مادرم، کنارم بود و تنهایی نگذاشت، بیشتر شب‌ها به دیدنم می‌آمد و بی‌تابی‌ام را، تاب‌وتوان می‌داد.

فروتن و بی‌ریا بود و دوستدار گردشگری و گل و گیاه، هفته‌ای یک‌شب با دوست دیگری در منزل یکی به‌نوبت، گرد می‌آمدیم و به چای و گپ و شیرینی می‌پرداختیم، آقای مؤذنی، برای‌مان جوک می‌گفت و شادمان می‌ساخت! دوست مشترکمان، کمی خرافانی بود و واپس‌گرا، هنرمند خوب و دوست‌داشتنی است، ولی افکارش آن زمان، مرا می‌رنجانده، گفت؛ و گوی من و او، سوژه خوبی بود برای خندیدن زنده‌یاد، بی‌خیال درگیری ما، آرام و شادبود و خوشحال!

شادروان دوست نازنینم پرکشید و بخشی از خاطرات خوب و زیبایی زندگی به یادگار گذاشت که تا هستم، یاد نیکی‌هایش، در خاطرم خواهد ماند، نازش و داوش بر او، یادش ماندگار.

**اگر شهرباری و گر پیشکار
تو اندر گذاری و او پایدار
کجا آن سواران و گردنکشان
کز ایشان بنیمن به گیتی نشان
همه خاک دارند بالین و خشت
خنک آن که جز نام نیکی، نهشت**

(فردوسی)

خبر در گذشت زنده را به آقای فرشاد فرشته

سعید قبادی، گروه سرود دانش آموزی

نمایش متیل

تعزیه، تشنگان عشق



شهید جلال نوبهار و فرشاد فرشته حکمت
در نمایش آن شصت نفر

از راست، جلیل اجاقی، محمد هاشم مؤذنی، اصغر رضایی،
محمد رجبی، در نمایش قلعه

اولین روز
اثر جک لندن